

الگوی مدیریت بحران در پرتو گسل های هویتی خاورمیانه

زهرة پوستینچی*^۱

مژگان پازن^۲



فصلنامه علمی پژوهشی
سیاست جهانی،
دوره دوم، شماره چهارم،
زمستان ۱۳۹۲

چکیده

الگوی مدیریت بحران در سال های پس از جنگ سرد با تغییرات بنیادین روبه رو شده است. نیروهای اجتماعی به گونه ای تدریجی وارد عرصه رقابت های راهبردی شده اند. معادله قدرت و امنیت بیش از گذشته از حوزه کنش بازیگران فرادست در سیاست جهانی خارج شده است. در این مقاله رقابت بازیگران منطقه ای و قدرت های بزرگ در بحران سوریه مورد بررسی قرار گرفته است. ضرورت های مدیریت بحران در عصر ظهور نیروهای هویتی نیازمند درک قابلیت نیروهایی است که ماهیت اجتماعی داشته اما در فرآیندهای سیاسی منطقه ای نیروی تأثیرگذار محسوب می شوند. در این مقاله، چگونگی کنترل بحران سوریه از طریق سازوکارهای جهانی مورد بررسی قرار گرفته است. توجه به مؤلفه های اجتماعی می تواند زمینه های کنترل نیروهایی را به وجود آورد که در بطن بحران سوریه نقش موثری را ایفاء می کنند.

واژه های کلیدی: بازیگران منطقه ای، هویت گرایی، نیروهای گریز از مرکز، مدیریت بحران، منازعات منطقه ای.

۱- استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن

۲- دانشجوی دکترای علوم سیاسی دانشگاه تهران

* نویسنده مسؤول، ایمیل: Z_poustinchi@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۰/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۸/۱۶

فصلنامه سیاست جهانی، دوره دوم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۲، صص ۱۵۷-۱۳۱

مقدمه

ظهور هویت‌های متعارض در خاورمیانه تابعی از کنش نیروهای اجتماعی و فرآیند ایدئولوژی زدگی آنان در روند رقابت‌های منطقه‌ای است. در چنین شرایطی، سازوکارهای مدیریت بحران منطقه‌ای از وضعیت کلاسیک خود خارج گردیده و با تغییراتی همراه شده است. نماد چنین فرآیندی را می‌توان در تحولات سیاسی مصر و سوریه مورد ملاحظه قرار داد. در کشور مصر، ارتش با حمایت عربستان و سکوت معنادار آمریکا اقدام به کودتای نظامی علیه دولت محمد مرسی نمود. در سوریه روند دیگری از بی‌ثباتی سیاسی شکل گرفته است. در هر یک از کشورهای یادشده نشانه‌هایی از مدیریت بحران امنیتی مشاهده می‌شود.

شاخص‌های مدیریت بحران امنیتی کشورهای خاورمیانه بیش از آنکه تحت تأثیر قدرت‌های بزرگ قرار گیرند، تابعی از سازوکارهای کنش بازیگران منطقه‌ای است. عربستان را می‌توان به‌عنوان اصلی‌ترین بازیگر منطقه‌ای دانست که رویارویی با دولت بشار اسد را در پیش گرفته است. جنگ در سوریه از سال ۲۰۱۱ آغاز گردیده و در فرآیندی بی‌سرانجام ادامه یافته است و دورنمای سیاسی سوریه، روشن نیست سازوکارهای مدیریت بحران در خاورمیانه تابعی از نقش‌آفرینی نیروهای متعارض هویتی است. ناکارآمدی مذاکرات ژنو ۱ و ژنو ۲ به‌منزله آن است که الگوی مدیریت بحران صرفاً از طریق نقش‌آفرینی قدرت‌های بزرگ امکان‌پذیر نمی‌باشد. در این ارتباط، بازیگران منطقه‌ای به موازات نیروهای اجتماعی هویت‌گرا ایفای نقش می‌کنند. مذاکرات ژنو ۲ در شرایطی برگزار شد که مواضع متعارضی دربارهٔ امکان‌پذیری مشارکت ایران در این مذاکرات از سوی قدرت‌های بزرگ و برخی از بازیگران منطقه‌ای مطرح شد.

کشورهای روسیه، چین، اردن، قطر و سوریه بر این باور بودند که مشارکت ایران در اجلاس ۲ ژنو که در دوم فوریه ۲۰۱۴ برگزار شد، می‌تواند زمینهٔ ایجاد ثبات و تعادل امنیتی در منطقه را ایجاد کند. برخی دیگر از بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی بر این باور بودند که ایران نقش سازنده‌ای در تحولات سوریه ایفا نکرده و مشارکت ایران در مذاکرات ژنو ۲ نتایج چندانی به بار نمی‌آورد. از آنجایی که آمریکا و سوریه مخالف حضور ایران در مذاکرات ژنو ۲ بودند، بنابراین زمینه برای نقش‌آفرینی ایران در این مذاکرات فراهم نشد. نتیجهٔ چنین فرآیندی عدم دستیابی به نتیجهٔ مشخص برای حل و فصل بحران سوریه براساس نگرش تعادلی بازیگران منطقه‌ای در خاورمیانه است.



الگوی مدیریت
بحران در پرتو گسل
های هویتی
خاورمیانه

مدیریت بحران بخشی از سازوکارهای کنترل تهدیدات و امنیت‌سازی در سیاست بین‌الملل است. هر بازیگری که در نظام جهانی از جایگاه مؤثری برخوردار باشد، دارای قابلیت‌های لازم برای اثرگذاری بر تحولات محیط منطقه‌ای و بین‌المللی خواهد بود. «جفری هارت» بر این باور است که قدرت‌های بزرگ از ویژگی‌هایی همانند کنترل منابع و همچنین کنترل بازیگران برخوردارند. هر یک از این قابلیت‌ها به معنای آن است که مدیریت بحران می‌بایست در قالب روش‌های کنترل محیط و بازیگران انجام پذیرد. تحولات خاورمیانه نشان می‌دهد که بحران در سوریه، مصر و عراق بیش از سایر کشورها گسترش یافته است. بنابراین، مدیریت بحران نیز در قالب چنین سازوکارهایی معنا پیدا می‌کند (Akhavi, 1980:28).

سازماندهی مذاکرات بین‌المللی را می‌توان به‌عنوان بخشی از سازوکارهای مدیریت بحران دانست. در این فرآیند، درک بحران سوریه از طریق واقعیت‌ها و فرآیند مذاکرات ژنو امکان‌پذیر است. مذاکرات ژنو ۲ که در دوم فوریه ۲۰۱۴ برگزار شد، را باید به‌عنوان یکی از نشانه‌های مدیریت بحران منطقه‌ای در خاورمیانه دانست. مذاکرات ژنو ۲ در شرایطی انجام شد که اختلاف‌نظر بین گروه‌های مخالف منجر به استعفای فرمانده ارتش آزاد سوریه گردید. چنین فرآیندی باید به‌عنوان بخشی از سازوکارهای امنیتی عربستان در سوریه دیده شود. نقش‌آفرینی و کنش بازیگران منطقه‌ای به‌عنوان یکی از عوامل اصلی در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای خاورمیانه تلقی می‌شود. در این ارتباط، کشورهای همانند ایران، مصر، عربستان و ترکیه در زمره بازیگران اثرگذار بر تحولات منطقه‌ای محسوب می‌شوند. در این فرآیند رقابت بازیگران منطقه‌ای در فرآیند مدیریت بحران نقش تعیین‌کننده‌ای دارد.

واقعیت‌های محیط منطقه‌ای بیانگر آن است که به هر میزان فرآیندهای تحول سیاسی در خاورمیانه گسترش بیشتری پیدا می‌کند، نقش عربستان در ایجاد محیط منطقه‌ای کنترل‌شده علیه حوزه نفوذ سیاسی ایران آشکارتر می‌شود. برخی از کارگزاران اجرایی عراق نگران نقش عربستان در آینده تحولات سیاسی این کشور پس از خروج نیروهای آمریکایی بوده‌اند. از جمله این افراد می‌توان به «ایادعلاوی» اشاره داشت (Ayad Allawi, 2007: 8).

یکی از دلایل اصلی ناکارآمدی ژنو ۲ را باید سیاست‌های عربستان در مقابله با راهبرد منطقه‌ای ایران برای مدیریت تحولات سیاسی سوریه دانست. ارزیابی تحولات سوریه و ناکارآمدی مذاکرات ژنو ۲ درباره سازوکارهای حل بحران در خاورمیانه صرفاً در شرایطی امکان‌پذیر است که درک دقیقی درباره نقش بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در فرآیند

مدیریت بحران منطقه‌ای ایجاد شود. تحولات سوریه بیانگر آن است که روند بی ثباتی های سیاسی، فراتر از حوزه کشورهای بحران‌ساز گسترش می‌یابد. هر بحران به‌گونه‌ی اجتناب‌ناپذیر به حوزه‌های همجوار که دارای قالب‌های هویت مشابهی می‌باشند، انتقال می‌یابد.

شاید بتوان گفت که قدرت‌های منطقه‌ای بیشتر از بازیگران فرادست جهانی، در روند مدیریت بحران نقش‌آفرین می‌باشند. روند مدیریت بحران های خاورمیانه عموماً تحت تأثیر کشورهای همجوار و بازیگران جهان عرب قرار داشته است. برخی از بازیگران و قدرت‌های منطقه‌ای از جمله عربستان، خیلی زود دریافتند که روند بیداری اسلامی آثار و پیامدهای متنوعی در محیط سیاسی خاورمیانه ایجاد می‌کند. چنین تحولاتی را باید به‌عنوان بخشی از واقعیت‌های سیاسی متحول در معادله قدرت منطقه‌ای دانست (Cordesman, 2009: 24).

بحران در سوریه بیانگر نقش نیروهای سیاسی و آن گروه از بازیگران منطقه‌ای است که از طریق جغرافیا، تاریخ، منافع ملی و ایدئولوژی به جدال با نیروهای اثرگذار در محیط منطقه‌ای مبادرت کرده اند. جنگ علیه بشار اسد بخشی از «منازعه کم‌شدت» نیروهای محسوب می‌شود که از سوی برخی از بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ هدایت می‌شود. روند مذاکرات ژنو ۲ را باید به‌عنوان نمادی از سازوکارهایی دانست که معطوف به مدیریت بحران سوریه است.

نتایج حاصل از مداخله عربستان و الگوی رفتار امنیتی آمریکا در منطقه را باید تلاش برای تغییر در معادله قدرت منطقه‌ای دانست. طبیعی است که در هر گونه فرآیند مربوط به بحران‌های منطقه‌ای کشورهایی که نقش تهاجمی ایفا می‌کنند، قادر خواهند بود تا بر مراحل اولیه معادله قدرت اثرگذار باشند. چنین بازیگرانی تلاش می‌کنند تا منافع راهبردی کشورهایی که با آن رقابت ژئوپلیتیکی دارند را تغییر دهند. رقابت‌های منطقه‌ای در سال‌های پس از فروپاشی اتحاد شوروی از گسترش بیشتری برخوردار گردیده و منجر به تصاعد بحران در محیط های منطقه ای شده است (Fischer, 2008: 13). در بین بازیگران منطقه‌ای تأثیرپذیر از بحران سوریه می‌توان آثار چنین منازعه‌ای را در ارتباط با نیروهایی همانند ایران، رژیم صهیونیستی، عربستان و ترکیه بیشتر از سایر بازیگران منطقه‌ای دانست. علت آن را باید در تبیین ویژگی‌های راهبردی بازیگران رقیب منطقه‌ای از جمله موقعیت ژئوپلیتیکی، ایدئولوژیک و امنیتی این‌گونه بازیگران مورد ملاحظه قرار داد. عربستان سعودی از بازی حاصل جمع صفر در برخورد با ایران بهره می‌گیرد. چنین رویکردی به‌مفهوم آن است که این کشور تلاش دارد تا از ابزارهای متنوع

قدرت در برخورد با ایران استفاده کرده و زمینه کم‌اثرسازی قدرت منطقه‌ای ایران در مدیترانه شرقی را به‌وجود آورد.

علاوه بر بازیگران منطقه‌ای، بازیگران برون منطقه‌ای در روند حل بحران سوریه در چارچوب مذاکرات ژنو ۲ نقش آفرین هستند. در این فرآیند سازمان ملل نقش مؤثری برای هماهنگ‌سازی گروه‌های اپوزیسیون، دولت‌های منطقه‌ای و دولت‌های بزرگ بین‌المللی ایفا کرده است. اگرچه اخضرا بر ایمی و بان‌کی‌مون دبیرکل سازمان ملل تلاش کردند تا زمینه مشارکت ایران در مذاکرات ژنو ۲ به‌وجود آید، اما جان کری وزیر امور خارجه ایالات متحده با مشارکت مستقیم و مؤثر ایران در مذاکرات ژنو ۲ مخالفت کرد. در چنین فرآیندی است که نقش نهادهای بین‌المللی در مذاکرات ژنو ۲ تحت تأثیر سیاست‌های، امنیتی آمریکا در خاورمیانه قرار گرفته است.

موضوع مدیریت بحران را باید در زمره اصلی‌ترین دغدغه‌های امنیت‌سازی منطقه‌ای در دوران پس از جنگ سرد دانست. در این ارتباط، بازیگران مختلفی ایفای نقش می‌کنند. درباره نقش بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در مذاکرات ژنو ۲ و همچنین سازوکارهای مدیریت بحران منطقه‌ای خاورمیانه می‌توان پرسش‌های مختلفی را مطرح کرد. پرسش‌های این مقاله معطوف به سازوکارهای مدیریت بحران امنیتی سوریه است.

در این ارتباط، مذاکرات ژنو را باید به‌عنوان نمادی از سازوکارهای کنش بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ در روند مدیریت بحران منطقه‌ای دانست. سؤال اصلی این مقاله بر این موضوع تأکید دارد که: «بازیگران فروملی و گروه‌های هویتی چه نقشی در بحران سوریه ایفا کرده‌اند؟» با توجه به پرسش اصلی، پرسش‌های فرعی مقاله نیز بر این تأکید دارند که: «گروه‌های هویتی علیه حکومت سوریه براساس چه قالب‌های نشانه‌ای و ادراکی به ستیز مبادرت می‌کنند؟» «مذاکرات ژنو ۲ چه نتایجی را در روند مدیریت بحران منطقه‌ای به‌جا گذاشته است؟» و «چه بازیگران منطقه‌ای در روند بحران سوریه به ایفای نقش راهبردی مبادرت کرده‌اند؟»

مدیریت بحران نیازمند مشارکت طیف گسترده‌ای از بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ در سیاست بین‌الملل است. هر یک از این بازیگران و الگوی کنش تعاملی آنان نقش مؤثری در چنین فرآیندی به‌جا گذاشته است. واقعیت آن است که تفاوت نگرش اعضای شرکت‌کننده در مذاکرات ژنو ۲ به اندازه‌ای گسترده بود که امکان نیل به توافق و تعادل بسیار محدود بوده است. فرضیه مقاله مربوط به چگونگی کاربرد تاکتیک‌های سیاسی و امنیتی عربستان و ایالات متحده در روند مدیریت بحران امنیتی خاورمیانه است. با توجه به الگوهای رفتاری آمریکا، انگلیس، عربستان و ترکیه می‌توان این فرضیه را

مطرح کرد که: «بحران سوریه تحت تأثیر مؤلفه‌های جنگ نیابتی ایدئولوژیک و با نشانه‌های هویتی ظهور یافته است و محدودسازی نقش راهبردی ایران در مذاکرات ژنو ۲ منجر به نادیده گرفتن جایگاه موازنه‌گر ایران، در محیط منطقه‌ای خاورمیانه شده است.»

۱- رهیافت‌های متناظر در تبارشناسی بحران امنیتی خاورمیانه

درک واقعیت‌های بحران سوریه بدون توجه به تبارشناسی آشوب امکان‌پذیر نیست. برخی از گروه‌های هویتی همانند مجموعه‌های تکفیری در سوریه و عراق منشأ اصلی آشوب امنیتی براساس نشانه‌های هویتی هستند. رهیافت‌های مختلفی دربارهٔ سازوکارهای مدیریت بحران‌های امنیتی در منطقه خاورمیانه ارائه شده است. نظریه پردازانی همانند اسنایدر از الگوهای کنش تهدیدکننده، کنش مشارکت‌جویانه و کنش مشارکتی در مدیریت بحران‌های امنیتی خاورمیانه و در قالب استعاره‌ها و انگاره‌های هویتی نام برده است (اسنایدر، ۱۳۸۹: ۲۳).

رویکردهای دیگری نیز دربارهٔ نشانه‌شناسی بحران‌های هویتی و امنیتی ارائه شده است. در این ارتباط، «زیبگنیو برژینسکی» در «جهانی در آشفتگی پایان‌ناپذیر»^۱ به بررسی بحران‌ها پرداخته است. در این مقاله برژینسکی تلاش دارد تا واقعیت‌های جامعه در حال تغییر را براساس نشانه‌های بحران هویتی تحلیل نماید. برژینسکی بر این باور است که جهان اسلام فضای گستردهٔ بیداری سیاسی، جدال و بحران را دربردارد (برژینسکی، ۱۳۹۲: ۲۶).

دربارهٔ بحران‌های هویتی خاورمیانه نگرش دیگری نیز از سوی «لوکاس» ارائه شده است. لوکاس نظریهٔ «ملی‌گرایی ناسازگار و متلاطم»^۲ را ارائه داده است. ارائه این رویکرد از سوی لوکاس، نمادی از واقعیت‌های مبتنی بر آشفتگی سیاسی و منازعات امنیتی را منعکس می‌کند. تروریسم، نقض حقوق بشر و جنایات جنگی را باید در زمرهٔ چنین نشانه‌هایی از سوی گروه‌هایی دانست که نویدبخش عدالت در محیط منطقه‌ای می‌باشند. عدالت با نشانه‌های هویتی و دینی مبنای اصلی جدال‌های ژئوپلیتیکی خاورمیانه گردیده است (Lukacs, 2013: 245).

برخی از پژوهشگران، همانند «نیکی کدی» تلاش دارند تا رابطه‌ای بین ستیزه‌جویی بنیادگرایانه دینی و روندهای تحول سیاسی خاورمیانه برقرار کنند. کدی نقش مذهب در محیط منطقه‌ای را مورد بررسی قرار داده و در مطالعات خود به این جمع‌بندی رسیده است که مذهب بیشترین الهام‌بخشی هویتی را خاورمیانه ایجاد نموده و می‌تواند عامل

¹. A World in Perpetual Turmoil

². Intransigent Nationalism

تفکیک، تمایز و جدال بازیگران منطقه‌ای گردد. چنین فرآیندی ریشه در انقلاب اسلامی ایران و آثار منطقه‌ای آن در ارتباط با صدور انقلاب دارد. صدور انقلاب بحران‌های منطقه‌ای را گسترش داده و زمینه افزایش تضادهای امنیتی را امکان‌پذیر می‌کند (Keddie, 1986: 22). از آنجایی که در فرآیند مذاکرات ژنو، الگوی کنش مشارکت‌جویانه در قالب امنیت همیارانه مورد استفاده قرار نگرفته، بنابراین طبیعی است که چنین فرآیندی به مطلوبیت لازم در روند مدیریت بحران منطقه‌ای منجر نشود. در فرآیند مدیریت بحران منطقه‌ای سوریه و مذاکرات ژنو ۲ عربستان و ایالات متحده از رهیافت کنش‌گزینشی و امنیت مضیق بهره گرفته‌اند. که در ادامه بررسی خواهد شد.

۲- نشانه‌های اجتماعی مدیریت بحران امنیتی سوریه

بحران در خاورمیانه به‌عنوان واقعیت اجتناب‌ناپذیر منطقه محسوب می‌شود. در هر برهه تاریخی، نشانه‌های خاصی از بحران، ستیزش و رویارویی غالب است. نشانه‌های چنین تحول انقلابی را می‌توان در ارتباط با شکل‌بندی بهار عربی و بیداری اسلامی در خاورمیانه مشاهده کرد. برخی از نظریه‌پردازان بر این باورند که: «تحولات خاورمیانه نشانه‌هایی از ظهور و گسترش جنبش‌های اسلامی در قالب انقلاب اسلامی بوده که تأثیر خود را در فضای کنش اجتماعی و دگرگونی سیاسی به‌جا گذاشته است.» (Bayat, 2011: 27). با توجه به چنین رویکردی، مدیریت بحران در کشورهای خاورمیانه باید براساس رویکردهای پسااسلام‌گرایانه سازماندهی شود. جریان‌ات مذهبی در تونس، سوریه، مصر، بحرین و یمن براساس آموزه‌های اسلامی شکل گرفته و گسترش یافته است. بیات بر این باور است که: «پسااسلام‌گرایی، ضداسلام یا سکولار نیست، بلکه جنبشی است که هم به دین و هم به حقوق شهروندی تأکید می‌کند. این جنبش آرزومند شکل‌گیری یک جامعه با تقوا و پرهیزگار در بستر یک دولت دموکراتیک می‌باشد.» (Bayat, 2011: 29). در تبیین واقعیت‌های جهان اسلام، «ولبور روی» تلاش دارد تا تبیینی از شیوه زندگی، ایدئولوژی و تفاوت‌های اجتماعی را ارائه کند. روی درصدد است تا این موضوع را منعکس کند که نسل جدید اسلامی در خاورمیانه به‌شعارهای پراگماتیستی و عینی نیز علاقه‌مند است. نسل جوان دارای ذهنیتی هستند که به‌دنبال تکثرگرایی می‌رود. شاید دلیل آن را می‌توان در گرایش‌ات فردگرایانه، تحصیلات آموزش عالی و زندگی در خانواده‌های غیرگسترده دانست. افرادی که به تکنولوژی‌های مدرن و ارتباطی دسترسی دارند، اما تعلقات مذهبی خود را حفظ کرده و تلاش دارند تا ایمان مذهبی را در کنش سیاسی نیز مورد استفاده قرار دهند. این افراد بر شکل‌گیری عادت‌ها و ارزش‌های جدیدی همانند دموکراسی، حقوق بشر و آزادی تأکید دارند (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۱۷).

تحول در نظام اجتماعی خاورمیانه جلوه‌هایی از کنش سیاسی با قالب‌های اسلامی و دموکراتیک را منعکس می‌کند. بحران سیاسی برخی از کشورهای خاورمیانه همانند مصر، تونس، یمن، عربستان، بحرین و سوریه را باید در زمره تحولاتی دانست که انعکاس روندهای جدید کنش اجتماعی گروه‌های اسلام‌گرا در خاورمیانه است. در این فرآیند، بحران سوریه به این دلیل شدت پیدا کرده است که جلوه‌هایی از رقابت بازیگران منطقه‌ای را به موازات سازوکارهای کنش نیروهای اجتماعی منعکس می‌سازد.

مدیریت بحران خاورمیانه و تحولات سوریه در قالب مذاکرات ژنو ۲ را باید به‌عنوان بخشی از سازوکارهای کنش بازیگران منطقه‌ای دانست. مذاکرات ژنو ۲ معطوف به تلاش سازمان‌یافته کشورهای بوده است که خواستار تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای می‌باشند. در این ارتباط، کشورهای همانند ترکیه، عربستان، قطر، امارات متحده به همراه ایالات متحده و برخی از کشورهای اروپایی دارای چنین نگرشی هستند. اگرچه کشورهای یادشده درصدد تغییر در موازنه منطقه‌ای علیه ایران هستند، اما باید تفاوت‌های ادراکی و راهبردی بین آنان را اجتناب‌ناپذیر دانست.

هر کشوری تلاش می‌کند تا حداکثر مطلوبیت راهبردی را در فرآیند رقابت‌های امنیتی به‌دست آورد. به‌طور مثال، کشورهای همانند قطر در روند مذاکرات ژنو ۲ اختلاف نظر مشهودی با عربستان پیدا کردند. آنان تلاش دارند تا زمینه‌های لازم برای محدودسازی قدرت منطقه‌ای ایران را به‌وجود آورند. با توجه به چنین نگرشی است که دغدغه و مسئله اصلی اکثر بازیگران شرکت‌کننده در مذاکرات ژنو ۲ را باید تغییر در «موازنه قدرت منطقه‌ای» دانست. چنین نگرشی زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری الگوی مقابله با ایران را فراهم می‌سازد. هرگونه الگوی مقابله با ایران براساس ضرورت‌های راهبردی انجام گرفته و در قالب نشانه‌هایی از کنش مرحله‌ای و تاکتیکی است.

تضادهای عربستان با ایران ماهیت ایدئولوژیک و ژئوپلیتیکی دارد. کارگزاران امنیتی عربستان بر این باورند که ایران تبدیل به بازیگر فرامنطقه‌ای شده است و حکومت سوریه نقطه ثقل امنیتی ایران محسوب می‌شود. به همین دلیل است که برخی کشورهای منطقه از جمله عربستان و ترکیه تلاش همه‌جانبه‌ای برای مقابله غیرمستقیم با ایران از طریق گسترش بحران در سوریه و عراق را به انجام می‌رسانند. بحران امنیتی سوریه آثار و پیامدهای قابل توجهی بر امنیت منطقه به جا گذاشته است. اولین آثار و نشانه آن را می‌توان در ارتباط با تضادهای منطقه‌ای ایران، ترکیه و عربستان مورد توجه قرار داد (موسوی، ۱۳۹۰: ۷۵).

هریک از سه کشور یاد شده تلاش دارند تا برفرآیندهای سیاسی و امنیتی سوریه در محیط منطقه‌ای خاورمیانه تاثیر بگذارند. به موازات چنین فرآیندی، ادبیات سیاسی رهبران روسیه و آمریکا در نقطه مقابل یکدیگر قرار گرفته است. هر یک از رهبران قدرت‌های بزرگ جهانی تلاش دارند تا دیگری را متهم به اتخاذ الگوهایی نمایند که مغایر با ثبات، امنیت و تعادل منطقه‌ای است. تضادهای سیاسی آمریکا و روسیه را می‌توان انعکاس به کارگیری الگوهای مبتنی بر کنش هژمونیک ایالات متحده در نظام بین‌الملل و تحولات سیاسی خاورمیانه دانست.

برای تحقق چنین اهدافی، آمریکا تلاش دارد تا دگرگونی‌های سیاسی و امنیتی در سوریه را با هدف جایگزینی حکومتی به انجام رساند که دارای رویکرد سیاسی محافظه‌کارانه در سیستم امنیت منطقه‌ای خاورمیانه باشد. الگوهای مبتنی بر یکجانبه‌گرایی را آمریکا در ارتباط با موضوع سپر دفاع موشکی و همچنین تحولات منطقه بالکان پیگیری کرده است. فرآیندهای سیاسی و امنیتی سوریه نشان می‌دهد که روند تحولات این کشور از اکتبر ۲۰۱۱ براساس جلوه‌هایی از تصاعد بحران شکل گرفته است. برخی از رقابت‌های جهانی آثار خود را در فرآیندهای رقابت‌های منطقه‌ای نیز به‌جا گذاشته است. بنابراین رقابت آمریکا و روسیه در ارتباط با موضوع سپر دفاع موشکی را باید به‌عنوان زمینه‌ای در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای دانست (Murphy, 2006: 41).

گام اول مدیریت بحران سوریه در روند مذاکرات ژنو ۱ سازماندهی شد. در این فرآیند، کشورهای آمریکا، انگلستان، ترکیه تلاش کردند تا زمینه‌های لازم برای مشروعیت‌زدایی ساختاری از حکومت بشار اسد را فراهم آورند. هر یک از کشورهای یاد شده نقش کاملاً متفاوتی در ارتباط با فرآیندهای سیاسی سوریه پیگیری کردند. در چنین شرایطی بود که می‌توان نشانه‌هایی از اجماع راهبردی در ارتباط با آینده نظام سیاسی سوریه را مشاهده کرد. بنابراین جهت‌گیری کشورهای مؤثر سیاست بین‌الملل در تحولات منطقه‌ای تابعی از ضرورت‌های محیط منطقه‌ای و رقابت‌های بین‌المللی محسوب می‌شود (عطایی، ۱۳۹۰: ۲۷). مذاکرات ژنو ۱ در راستای مقابله با حکومت بشار اسد و حمایت از گروه‌های اپوزیسیون توسط بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ سازماندهی شده است. شاخص‌های مدیریت بحران سوریه در روند مذاکرات ژنو ۲ بیانگر آن است که رقابت‌های سیاسی بدون توجه به سازوکارهای کنش بازیگران مؤثر در سیاست بین‌الملل به نتیجه مؤثری منجر نگردیده است که علت آن را باید در تصاعد بحران امنیتی سوریه دانست. علل «تصاعد بحران سیاسی و امنیتی در سوریه» براساس مؤلفه‌هایی همانند نقش قدرت‌های بزرگ در محیط منطقه‌ای مورد سنجش قرار می‌گیرد. قدرت و امنیت بازیگران فرادست صرفاً در شرایطی

از اهمیت راهبردی برخوردار است که بتوان زمینه‌های لازم برای چندجانبه‌گرایی با بازیگران منطقه‌ای را در دستور کار قرار داد.

۳- نشانه‌های ژئوپلیتیکی مدیریت بحران امنیتی سوریه

یکی از شاخص‌های اصلی مدیریت بحران را باید توجه به سازوکارهایی دانست که در محیط ژئوپلیتیکی وجود دارد. بحران سوریه نه تنها تابعی از شکل‌بندی قدرت سیاسی و رقابت گروه‌های اجتماعی محسوب می‌شود، بلکه باید آن را تابعی از رقابت ژئوپلیتیکی بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی نیز دانست. در چنین فرآیندی می‌توان نقش مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی در شکل‌گیری بحران امنیتی سوریه و سازماندهی کنفرانس مذاکرات ژنو ۲ را مورد ملاحظه قرار داد.

موضوعات ژئوپلیتیکی به موازات شاخص‌های هویتی، راهبردی و امنیتی قابلیت کنترل و سازماندهی دارند. هر موضوع هویتی و ژئوپلیتیکی در خاورمیانه می‌تواند آثار سیاسی و امنیتی خاص خود را به‌جا گذارد. مؤلفه‌های هویتی و اختلافات سرزمینی را می‌توان به موازات مشکلات تأمین آب به‌عنوان موضوع دیگری دانست که تأثیر قابل توجهی بر معادله قدرت و شکل‌بندی‌های ژئوپلیتیکی سوریه داشته است. شکل‌بندی جغرافیایی و اثربخشی ژئوپلیتیکی سوریه را باید به‌عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار در سیاست منطقه‌ای و امنیت بین‌الملل دانست.

واقعیت‌های ژئوپلیتیکی سوریه با نشانه‌های امنیت‌سازی در مدیترانه شرقی پیوند یافته است. بنابراین مدیریت بحران در این منطقه جغرافیایی می‌تواند بر نشانگان امنیتی محیط منطقه‌ای تأثیر گذارد. هر واقعیت امنیتی از یک حوزه جغرافیایی به سایر حوزه‌های جغرافیایی منتقل می‌شود. کشور سوریه در منتهی‌الیه مدیترانه شرقی و در مرز لبنان، اردن، اسرائیل و عراق قرار دارد. هر یک از کشورهای یادشده در سال‌های دهه اول و دوم قرن ۲۱ با نشانه‌هایی از بحران و جدال‌های هویتی روبه‌رو گردیده‌اند. تضادهای قومی، مذهبی و زبانی را می‌توان به‌عنوان بخشی از چالش‌های ژئوپلیتیک سوریه در عصر موجود دانست. در چنین کشوری، نشانه‌هایی از اقتدارگرایی سیاسی وجود داشته و گروه‌های اقلیت تلاش نموده‌اند تا موقعیت خود را از طریق ایجاد تعارض بین گروه‌های سیاسی و هویتی مختلف حفظ کنند (شحاته و وحید، ۱۳۹۰: ۴۱).

۳-۱- نقش منابع طبیعی در مدیریت بحران امنیتی سوریه

بسیاری از بحران‌های منطقه‌ای مربوط به حوزه‌های جغرافیایی می‌باشند که رقابت طیف گسترده‌ای از بازیگران در آن شکل گرفته است. سوریه در منطقه میانی ژئوپلیتیک

خاورمیانه قرار دارد. منطقه‌ای که در میان حوزه کوهستانی شمال و حوزه بیابانی در جنوب واقع شده است. به لحاظ ساختاری، این منطقه به استثناء مدیترانه شرقی، بخشی از صفحه عربی محسوب می‌شود. ویژگی‌های جغرافیایی سوریه به گونه‌ای است که بزرگ‌ترین توان و موقعیت برای رشد کشاورزی در منطقه را داراست (Katzman, 2010:8). یکی دیگر از نشانه‌های مربوط به منابع طبیعی سوریه و نقش آن در مدیریت بحران را باید ارزیابی نقش منابع طبیعی در مدیریت بحران امنیتی دانست. ۳۰ درصد از خاک سوریه قابل کشت بوده در حالی که برای توسعه بهینه این زمین‌ها به طراحی سیستم‌های آبیاری جدید نیازمند است. بحران امنیتی سوریه بدون توجه به شکل‌بندی جغرافیایی و قابلیت اقتصادی این کشور قابل تبیین نیست. اگرچه ساختار سیاسی یکی از عوامل تعیین‌کننده در شکل‌گیری بحران‌های امنیتی محسوب می‌شود اما می‌توان این موضوع را مورد تأکید قرار داد که هرگونه فرآیندی که به امنیت‌سازی منجر می‌شود، دارای آثار و پیامدهای خاص خود نیز خواهد بود (Katzman, 2010:9).

از دهه ۱۹۹۰ اقداماتی جهت توسعه حوزه‌های کشاورزی در سوریه انجام گرفته است. سنت‌های فرانسوی آثار خود را در سوریه و لبنان به جا گذاشته است. بر این اساس سوریه سه بخش تفکیک‌شده کشاورزی را در کنترل خود قرار داده است. بخش اول مربوط به حوزه شمالی «غب»^۱ است که در ادامه دره بقا قرار دارد، به موازات ساحل واقع در حوزه مدیترانه شکل گرفته است و از طریق رودخانه «نهرالعاصی»^۲ قبل از سرازیر شدن به مدیترانه به حوزه غربی ترکیه منتقل می‌شود. بخش دوم مربوط به منطقه «استپ شمالی» از حمص^۳ تا حلب^۴ را دربرمی‌گیرد. این منطقه در حوزه‌ای قرار دارد که به دلیل باران‌های موسمی، امکان «کشاورزی دیم»^۵ در آن وجود دارد. بخش سوم مربوط به زمین‌های کم‌باران شمال شرق سوریه می‌باشد که کشاورزی توسعه‌چندانی پیدا نکرده است (کوهن، ۱۳۸۷: ۶۲۸).

یکی دیگر از عوامل طبیعی تأثیرگذار بر مدیریت بحران منطقه‌ای مربوط به کنترل بحران آب است. بحران آب روابط سه کشور ترکیه، سوریه و عراق را تحت تأثیر قرار داده است. به همین دلیل است که ترکیه هیچ‌گونه تمایلی به شکل‌گیری دولت قدرتمند در سوریه ندارد. یکی از دلایل اصلی مداخلات گسترده ترکیه در بحران سوریه را می‌توان تلاش

1. Ghab

2. Orontes River

3. Homs

4. Halab

5. Dry Farming

فراگیر برای ایجاد دولت شکننده در این کشور دانست. در این فرآیند حتی سوریه و عراق در سال ۱۹۷۴ براساس اختلافی که درباره سد فرات و سد اسد ایجاد شده بود، تا آستانه جنگ پیش رفتند. امکان کنترل ترکیه بر سرچشمه‌های آب رود فرات وجود دارد و این امر آسیب‌پذیری اقتصادی و راهبردی سوریه را در هر دوران تاریخی افزایش می‌دهد (کوهن، ۱۳۸۷: ۷۰۲).

یکی از دلایل اصلی تضادهای سوریه و ترکیه درباره «حزب کارگران کردستان» را باید موضوعات مربوط به اختلافات ژئوپلیتیکی دانست. اگر کشورهای منطقه‌ای یکی از بازیگران اصلی مذاکرات ژنو ۱ و ۲ محسوب می‌شوند، می‌توان نقش مؤلفه‌های هویتی و ایدئولوژیکی را در این ارتباط با اهمیت و مؤثر دانست. هر یک از مؤلفه‌های هویتی می‌تواند آثار و پیامدهای اقتصادی خاص خود را به‌جا گذارد. به این ترتیب می‌توان نشانه‌های مختلفی از امنیت‌سازی را مورد ملاحظه قرار داد که ارتباط بین ساختار سیاسی، هویت اجتماعی و تضادهای منطقه‌ای را منعکس می‌سازد. حکومت بشار اسد نماد نظام‌های سیاسی اقتدارگرا محسوب می‌شود که تلاش دارند تا زمینه‌های لازم برای کنترل محیطی را از طریق سازوکارهای امنیتی فراهم آورند (باقری دولت‌آبادی و منفرد، ۱۳۸۸: ۶۲).

هریک از بازیگران محیط منطقه‌ای و بین‌المللی دارای قابلیت‌های اقتصادی خاصی هستند. سوریه به‌عنوان یکی از بازیگرانی محسوب می‌شود که تلاش دارد تا زمینه‌های لازم برای مقابله با تروریسم و نیروهای برهم‌زننده ثبات منطقه‌ای را فراهم سازد. کنفرانس ژنو ۱ و ۲ از این جهت اهمیت دارد که زمینه‌های لازم برای مقابله با نیروهای برهم‌زننده وضع موجود را فراهم می‌کند. کشورهایی که در کنفرانس ژنو ۲ شرکت داشتند، هرگونه مشارکت در این روند را براساس ضرورت دگرگون‌سازی ساختار سیاسی سوریه و جابه‌جایی در معادله قدرت پیگیری می‌کردند.

چگونگی و سازوکارهای تأمین نیاز محیط اجتماعی به منابع طبیعی در زمره عوامل تأثیرگذار بر اقتصاد سیاسی و مدیریت بحران امنیتی می‌گردد. علاوه بر تضادهای سوریه با ترکیه و عراق، می‌توان یکی دیگر از تضادهای سوریه را با اردن و رژیم صهیونیستی درباره موضوع آب دانست. در دورترین نقطه از جنوب غربی سوریه در مکانی که سرچشمه اصلی رودخانه یرموک قرار دارد، مرز میان سوریه و اردن شکل گرفته است. این رودخانه همچنین قبل از ورود به دره اردن به‌عنوان مرز میان اسرائیل و اردن در

جنوب «دریاچه تبری»^۱ که در عبری به عنوان «دریاچه جلیلیه»^۲ نامیده می‌شود، قرار دارد (کوهن، ۱۳۸۷: ۶۷۷).

هر یک از عوامل یادشده یکی از شاخص‌های مدیریت بحران امنیتی از طریق کنترل سازوکارهای اقتصاد منابع طبیعی می‌باشد. بنابراین سیاست، سرمایه و توسعه کشاورزی در ارتباط با امنیت سوریه در محیط رقابت‌های منطقه‌ای پیوند یافته است. هرگاه یکی از عوامل یادشده زمینه‌های ایجاد تضاد بین کشورها را به وجود آورد، نشانه‌هایی از بحران در روابط کشورها به وجود می‌آید. به طور کلی باید این موضوع را مورد توجه قرار داد که بخشی از اختلافات دیرینه و کهن سوریه با عراق، اردن، اسرائیل و ترکیه مربوط به شکل‌بندی‌های ژئوپلیتیکی منطقه می‌باشد.

هرگونه مدیریت بحران سوریه بدون توجه به شاخص‌ها و زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی این کشور در حوزه منطقه‌ای قابلیت اجرا و تداوم ندارد. کشورهایی که دارای مشکلات اقتصادی می‌باشند، عموماً تلاش دارند تا بخشی از نیازهای خود را از طریق منابع سایر بازیگران تأمین نمایند. دخالت پر دامنه ترکیه، اردن و اسرائیل در بحران سوریه ریشه در موضوع قدرت در سوریه دارد. اگر این کشور از دولت قدرتمند و ثبات سیاسی برخوردار باشد، در آن شرایط قادر خواهد بود تا مشکلات توسعه اقتصادی خود را از طریق کنترل منابع آبی جهت توسعه کشاورزی ترمیم کند (Ghazi & Arango, 2014: 25).

۳-۲- نشانه‌های تاریخی و ساختاری مدیریت بحران امنیتی سوریه

ظهور هر بحران منطقه‌ای تحت تأثیر مولفه‌های تاریخی و اجتماعی قرار دارد. برگزاری مذاکرات ژنوا^۲ را باید تابعی از نیازهای ژئوپلیتیکی بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در روند مدیریت بحران منطقه‌ای دانست. ایالات متحده به همراه عربستان و ترکیه تلاش دارند تا ساختار ژئوپلیتیکی منطقه را دگرگون سازند. سنت‌های استعماری نیز بر ساختار اجتماعی و هویتی بسیاری از شهروندان سوریه تأثیر به‌جا گذاشته است. فرانسه از سال ۱۹۱۹ بخشی از حوزه سیاست و قدرت کشورهای لبنان و سوریه را در اختیار خود قرار داده و از طریق شورای قیمومیت سازمان ملل تلاش داشته است تا کنترل سیاسی خود را بر سوریه اعمال نماید (Lewis, 2013: 35).

مدیریت بحران باید بتواند زمینه‌های نیل به توافق برای نزدیک‌سازی اهداف بازیگران در روند منازعه منطقه‌ای را به وجود آورد. در روند مذاکرات ژنوا^۲ بازیگران منطقه‌ای و

^۱. Lake of Tiberius

^۲. Sea of Galilee

بین‌المللی نتوانستند به نتایج مطلوب و مؤثری نایل گردند. مقابله برای رویارویی و براندازی نظام سیاسی سوریه را باید بخشی از سازوکارهای امنیتی دانست تا معادله قدرت در سوریه را دگرگون نمایند. یکی از اعضای مؤثر در گروه‌های اپوزیسیون سوریه در روزهای پس از مذاکرات ژنو ۲ بر این موضوع تأکید داشته است که آنان تلاش دارند تا ابزارهای جدیدی برای جنگ جهت اشغال دمشق به دست آورند. اعطای چنین ابزارهایی بخشی از معادله کنش راهبردی و ژئوپلیتیکی محسوب می‌شود (Abdul-Zahra, 2014:16).

مداخله بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ در سرنوشت سیاسی سوریه را باید موضوعی با ریشه‌های تاریخی دانست. مذاکرات ژنو ۱ و ۲ از این جهت اهمیت دارد که نشان می‌دهد چگونه قدرت‌های بزرگ و بازیگران منطقه‌ای در دوران گذشته از الگوی کنش استعماری برای تحقق اهداف راهبردی بهره گرفته‌اند. سنت‌های استعماری بخشی از واقعیت‌های سیاسی سوریه در عصر موجود محسوب می‌شود. اگرچه سوریه از پایان جنگ اول جهانی تا اواسط قرن ۲۰ به منطقه‌ای تقسیم‌شده تبدیل شده بود که میزانی از ثبات ژئوپلیتیکی را دارا بود، اما چنین فرآیندی از اواسط دهه ۱۹۵۰ تحت تأثیر ناسیونالیسم عربی و رادیکالیسم سیاسی با نشانه‌هایی از جدال و رویارویی همراه گردید (روزنا، ۱۳۸۰: ۷۲).

در عصر استعمار نشانه‌هایی از رقابت ژئوپلیتیکی براساس نیازهای راهبردی قدرت‌های بزرگ وجود داشته است. شکل‌گیری «پیمان سور» در سال ۱۹۱۹ و رقابت‌های منطقه‌ای قدرت‌های بزرگ را باید به‌عنوان بخشی از معادله رقابت سیاسی بین‌المللی در محیط منطقه‌ای دانست. در سال‌های پس از جنگ سرد معادله قدرت تحت تأثیر اهداف معطوف به هژمونی ایالات متحده و تثبیت قدرت بازیگران منطقه‌ای قرار داشته است. در این دوران نشانه‌هایی از موازنه قدرت جدید در روابط بازیگران مؤثر در سیاست بین‌الملل ایجاد شد (Lewis, 2013: 15).

در دوران جنگ سرد، آمریکا و اتحاد شوروی در صدد برآمدند تا موقعیت خود را در غرب خاورمیانه و شرق مدیترانه تثبیت نمایند. در زمان جنگ سرد، بخشی از تضادهای آمریکا و اتحاد شوروی با نشانه‌هایی از تضادهای هویتی در خاورمیانه که عمدتاً مربوط به مقاومت جهان عرب در برابر توسعه‌گرایی اسرائیل بود، پیوند یافت. اختلافات عمیق و بی‌ثباتی در خاورمیانه آثار خود را در سوریه به جا گذاشت. به همین دلیل است که عراق، سوریه و لبنان تبدیل به مرکزیت نوار شکننده در خاورمیانه گردیده‌اند (کوهن، ۱۳۸۷: ۶۵۵).

هرگونه رقابت ژئوپلیتیکی در خاورمیانه بدون توجه به مؤلفه‌های هویتی حاصل نمی‌شود. بحران سوریه به موازات مذاکرات ژنو^۱ و ۲ را باید به‌عنوان بخش دیگری از سیاست امنیتی و راهبردی دانست که می‌تواند آثار خود را در محیط منطقه‌ای به‌جا گذارد. سائول کوهن در تبیین نشانه‌های تضاد ژئوپلیتیکی کشورهای منطقه‌ای بر این موضوع تأکید دارد که: «پایان نظام قیمومیت^۱ و حاکمیت استعماری پس از جنگ جهانی دوم، تعدد دولت‌های ملی در منطقه را موجب شد که از ترکیه، قبرس و افغانستان در شمال، اسرائیل و خاور نزدیک عربی و بین‌النهرین^۲ در جنوب و از لیبی و مصر تا سودان در آفریقا امتداد داشت. از آن زمان، منازعات در داخل و میان ۲۴ کشور حاکم در منطقه شعله‌ور شد و به‌واسطه رقابت جنگ سرد گسترش پیدا کرد. این درگیری‌ها، میان دموکراسی‌های حوزه دریایی و اتحاد شوروی هارتلند روسی برای نفوذ و کنترل فضاهای مهم استراتژیک و دسترسی به ذخایر نفت و گاز، خاورمیانه را به دو بخش تقسیم کرد. در این راستا، اتحاد قدرت‌های خارجی با کشورها و گروه‌های اپوزیسیون موجب گردید که این دوره هیچ شباهتی با اتحاد ژئوپلیتیکی دوره‌های قبل در منطقه نداشته باشد» (کوهن، ۱۳۸۷: ۶۵۹).

هدف اصلی مدیریت بحران سوریه در روند مذاکرات ژنو^۲ را باید تغییر در شکل‌بندی موازنه قدرت منطقه‌ای دانست. سنت‌های موازنه منطقه‌ای در خاورمیانه بدون توجه به رقابت قدرت‌های بزرگ حاصل نگردیده است. به این ترتیب، مذاکرات ژنو^۲ را باید به‌عنوان بخشی از رقابت بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی برای بازتولید موازنه قدرت دانست. فرانسه در سال ۱۹۴۵ به قیمومیت خود در لبنان و در سال ۱۹۴۶ به قیمومیت در سوریه پایان داد. چنین فرآیندی منجر به ثبات در حوزه ژئوپلیتیکی بحران‌زا نگردید. در سال ۱۹۴۸ پس از نخستین جنگ منطقه‌ای، صهیونیست‌ها توانستند دولت جدیدی را با حمایت کشورهای غربی به‌ویژه آمریکا ایجاد نمایند. چنین فرآیندی بر شکل‌بندی‌های ژئوپلیتیکی و موقعیت سیاسی کشورهای مختلف در خاورمیانه اثر به‌جا گذاشت. در دورانی که مصر موافقتنامه‌های نظامی را با مسکو در سال ۱۹۵۶ به امضاء رساند، حزب بعث در سوریه نیز از چنین الگویی بهره گرفت. روند بحران و ضرورت همکاری کشورهای منطقه‌ای در خاورمیانه منجر به شکل‌گیری «جمهوری عربی متحده»^۳ در سال ۱۹۵۸

¹. Mandate System

². Mesopotamia

³. United Arab Republic

شد. کشورهای مصر و سوریه در زمره اصلی‌ترین اعضای جمهوری عربی متحده قرار داشته‌اند (لی‌نور، ۱۳۸۰: ۱۷۴).

هریک از بازیگران بین‌المللی دارای اهداف موازی، مشترک و یا متعارض با برخی از نیروها و بازیگران منطقه‌ای نیز می‌باشند. در چنین شرایطی است که معادله قدرت به‌عنوان عامل تأثیرگذار در روند مذاکرات ژنو ۱ و ۲ محسوب می‌شود. در هر دوران تاریخی نقش نیروهای بین‌المللی در روند تحولات سیاسی خاورمیانه از جمله شرق مدیترانه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. در سال ۱۹۶۶ نظامیان حزب بعث نقش محوری تری در سوریه ایفا کردند (لیک و مورگان، ۱۳۸۱: ۱۵۲).

۳-۳- بازتعریف نقش ایران در موازنه قدرت منطقه‌ای خاورمیانه

ایران به‌عنوان سوژه امنیت منطقه‌ای در روند مدیریت بحران سوریه محسوب می‌شود. هریک از بازیگران منطقه‌ای نقش مؤثری در معادله قدرت بین‌المللی بازی می‌کنند. کشورهایی که در روند مذاکرات ژنو ۲ شرکت کردند از این جهت دارای اهمیت و کارآمدی هستند که موقعیت خود را در رقابت‌های منطقه‌ای بازتعریف نموده و از این طریق تلاش دارند تا جایگاه منطقه‌ای ایران را تضعیف کنند.

بحران همواره منجر به دگرگونی محیط راهبردی می‌شود. حوادث ۲۰۱۱ بهار عربی، ائتلاف‌های ژئوپلیتیکی مهم را از بین برد و منجر به شکل‌گیری نشانه‌های جدیدی از همکاری‌های امنیتی گردیده است. در چنین شرایطی بود که الگوی روابط دیپلماتیک کشورهای منطقه‌ای در برخورد با یکدیگر و در ارتباط با ایران با تغییراتی روبه‌رو شد. از سال ۲۰۱۱ به بعد می‌توان نشانه‌های تغییر و دگرگونی در روابط دیپلماتیک و امنیتی ترکیه، عربستان، قطر و تل‌آویو با ایران و سوریه را مشاهده کرد. تضادهای منطقه‌ای ایران و ترکیه افزایش یافت. کشورهای همانند ترکیه، قطر و عربستان در صدد براندازی حکومت بشاراسد برآمدند، در حالی که ایران نقش حامی دولت سوریه در روند منازعات منطقه‌ای را عهده‌دار بوده است (Ahmed, 2013: 27).

رقابت بازیگران منطقه‌ای بر چگونگی مدیریت بحران امنیتی سوریه تأثیر گذاشته است. بسیاری از بازیگران منطقه‌ای امیدوارند که تغییرات چشمگیر منجر به افزایش نفوذ و محبوبیت‌شان در سطح منطقه‌ای و جهانی شود. مصری‌ها امیدوارند که بهار عربی حیات تازه‌ای را به غرور ملی‌شان دهد و آنها را مجدداً رهبر جهان عرب گرداند، در مقابل سعودی‌ها که در گذشته خاطرشان کاملاً آسوده بود با تحولات بهار عربی نگران از دست دادن موقعیت استراتژیک خود هستند (Macleod, 2011: 22).

یکی از عمیق ترین تغییرات ژئواستراتژیکی که به واسطه بهار عربی ایجاد شده است شکل گیری سیاست‌های منطقه‌ای جدیدی است که متاثر از سیاست‌های داخلی و افکار عمومی بازیگران است. در مصر، عراق، تونس و شاید در بقیه کشورها احتمال شکل گیری حکومت‌هایی وجود دارد که منعکس کننده خواسته‌های مردمانند. روند فوق «پیامد تکان دهنده»^۱ سیاست‌هایی خواهد بود که برآمده از تحولات بهار عربی اند (Pollack & Others, 2011:8).

۴- کاربرد الگوهای هویتی در روند مدیریت بحران امنیتی سوریه

اگر هویت یکی از شاخص‌های اصلی قدرت‌سازی در سال‌های پس از جنگ سرد تلقی گردد، طبیعی است که مدیریت بحران براساس سازوکارهای هویتی می‌تواند تأثیر قابل توجهی در بحران امنیتی سوریه به‌جا گذارد. یکی از اصلی‌ترین اهداف برگزاری مذاکرات ژنو^۲ را باید مقابله‌گرایی راهبردی و هویتی در برابر نظام سیاسی سوریه دانست. واقعیت‌های مذاکرات ژنو^۲ نشان می‌دهد که در دوران جنگ سرد، رهبران کشورهای رادیکال خاورمیانه از طریق ایجاد موج دشمن ستیزی از خطوط قرمز امنیتی عبور کرده و زمینه ایجاد بحران را به‌وجود آورده‌اند. بحران در شرایطی شکل می‌گیرد که اهداف امنیتی با ضرورت‌های راهبردی همبستگی نداشته باشد. بنابراین رادیکالیسم و پوپولیسم در طولانی مدت نتایج مخاطره‌آمیزی ایجاد می‌کند. نشانه‌های چنین وضعیتی را می‌توان در روند گسترش موج‌های ضداستعماری خاورمیانه در دوران جمال‌الناصر، صلاح‌الدین در سوریه و مصدق در ایران مشاهده نمود. هر سه رهبر فوق در صدد بودند تا حمایت مردمی را به واسطه ایجاد فرآیند دشمن ستیزی (اسرائیل، انگلستان، امریکا) به دست آورند و حتی حاضر به پذیرش تبعات آن نیز شدند (Human Rights Watch, 2011: 5).

حتی حکومت‌هایی که به واسطه «بیداری اسلامی» سقوط نکردند، نسبت به گذشته‌شان که از شکل گیری موج‌های جدید ناآرامی عمومی جلوگیری می‌کردند، انعطاف‌پذیرتر گردیده‌اند. برخی از کشورهای منطقه‌ای که درگیر بحران‌های امنیتی شده‌اند، قدرت‌های خارجی را در ارتباط با مشکلات داخلی‌شان مقصر می‌دانند. چنین بازیگرانی به دنبال این هستند که هم انزجار و تنفر نسبت به قدرت‌های خارجی را تقویت کنند و هم مردم را تحت لوای یک پرچم متحد نمایند. واقعیت این است که حکومت بحرین صراحتاً ایران را

¹. Earth-Shaking

مسئول مشکلاتش می‌داند و بر این باور است که ایران در بحرین به شیوه خطرناکی عمل می‌کند (Arraf, 2014: 11).

مدیریت بحران‌های منطقه‌ای می‌تواند آثار و پیامدهای خاص خود را در محیط امنیتی ایجاد کند. بسیاری از اقدامات عربستان و سایر کشورهای عربی در برخورد با ایران را باید تابعی از مؤلفه‌های هویتی دانست. مذاکرات ژنو ۱ و ۲ را باید تلاش هویتی برای مقابله با موقعیت راهبردی ایران در محیط منطقه‌ای دانست. به همین دلیل است که امکان شکل‌گیری واکنش‌هایی از سوی ایران و یا متحدین جمهوری اسلامی در برابر چنین اقداماتی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

۴-۱- مدیریت بحران سوریه براساس رهیافت هویتی

مذاکرات ژنو ۲ انعکاس رهیافت هویتی برای مدیریت بحران سوریه بوده است. در این فرآیند بازیگران منطقه‌ای به موازات قدرت‌های بزرگ علیه دولت بشار اسد ایفای نقش کرده‌اند. یکی از دلایل اصلی کم‌اثر بودن مذاکرات ژنو ۲ بر سرنوشت سیاسی سوریه را باید در قالب میزان نفوذپذیری نظام سیاسی برخی از کشورهای خاورمیانه از جمله سوریه در دوران حافظ اسد و بشار اسد دانست. نفوذپذیر بودن نظام سیاسی خاورمیانه آثار خود را در رقابت‌های محیط منطقه‌ای به جا می‌گذارد.

منطقه خاورمیانه که زمانی یک تمدن مستقل بود، در سال‌های پس از ظهور و گسترش استعمار تبدیل به منطقه‌ای پیرامونی در نظام جهانی گردیده است. کشورهای غربی محوریت اصلی کنترل سازوکارهای قدرت، سیاست و امنیت در این منطقه را عهده‌دار می‌باشد (هینبوش و احتشامی، ۱۳۸۲: ۱۹).

رقابت‌های جهانی آثار خود را بر معادله قدرت و روابط کشورهای منطقه خاورمیانه به جا گذاشته است. به همین دلیل است که «کارل براون» منطقه خاورمیانه را دارای نظامی نفوذپذیر می‌داند. کشورهایی که در سوریه به مداخله امنیتی و نظامی مبادرت می‌نمایند، در ساختار داخلی خود دارای نشانه‌هایی از بحران و ستیزش امنیتی هستند. برخی از این‌گونه کشورها همانند عربستان دریافتند که شورش‌های مردمی در نتیجه مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دولت‌های عربی منطقه ایجاد شده است. این‌گونه بازیگران در عکس‌العمل به روند فوق، تمامی رهبران کشورهای عربی بی‌شک به دلایلی تمرکز و توجه بیشتری را نسبت به مسائل داخلی خواهند داشت (Black, 2011: 25).

اولین حکومت‌هایی که دولت‌های دموکراتیک نوپا را شکل داده‌اند باید به این موضوع توجه داشته باشند که جامعه در وضعیت خیزش انقلابی و هویتی قرار گرفته است. چنین کشورهایی نیازمند آنند که از سازوکارهای دموکراتیک‌تری برای کنترل فضای سیاسی و

اجتماعی بهره‌گیرند. بحران در مصر و کودتای «ژنرال السیسی» علیه دولت قانونی محمد مرسی را باید نشانه‌ای از اعتراض نسبت به کاربرد الگوهای ایدئولوژیک برای کنترل قدرت سیاسی دانست (Wichen, 2013: 43).

هرگونه تحول سیاسی با رویکرد دموکراتیک به مفهوم آن است که شکل جدیدی از معادله قدرت به وجود می‌آید. بنابراین کارگزاران سیاسی در کشورهایی که تحول جدیدی را سپری نموده‌اند، باید براساس سازوکارهای کنش قانونی ایفای نقش کنند. چنین فرآیندی به معنی آن خواهد بود که باید در راستای برقراری حکومت قانون با بیکاری، شرایط نیمه بیکاری، اختلاف طبقاتی دست و پنجه نرم کنند. حتی حکومت‌های دیکتاتوری و سلطنتی که باقی مانده‌اند به احتمال زیاد توجه بیشتری را به اصلاحات سیستم اقتصادی، سیاسی و اجتماعی‌شان مبذول می‌دارند (Mitchell, 2013: 14).

چگونگی معادله قدرت در فرآیند تحولات سیاسی خاورمیانه، به‌ویژه در مقابله با نظام سیاسی سوریه می‌تواند دولت‌ها را به سمت همکاری‌های امنیتی منطقه‌ای گسترده سوق دهد. چنین فرآیندی ممکن است که جهان عرب را به توسعه همکاری‌های نزدیک‌تر با اقتصادهای قدرتمند ترکیه و تل‌آویو مجاب کند. هر چند که، جهت‌گیری اقتصادی فوق می‌تواند زمینه‌ساز شکاف‌های جدیدی شود. به همین ترتیب دولت‌های عربی فاقد منابع نفتی عمده ممکن است که پروسه درخواست کمک از دیگر دولت‌های غنی نفتی را آغاز کنند (Sly, 2011: 73).

۴-۲- نقش نخبگان و کارگزاران اجرایی در روند مدیریت بحران امنیتی سوریه

در روند مدیریت بحران نخبگان سیاسی نقش مؤثری در ادراک تهدیدات و چگونگی مقابله با تهدیدات دارا می‌باشند. نخبگان سیاسی قادر خواهند بود تا افکار عمومی را کنترل و مدیریت نمایند. اثرگذاری افکار عمومی بر سیاست خارجی در نتیجه تحولات اخیر، ابهامات جدیدی را وارد فضای سیاست خارجی خاورمیانه خواهد کرد. به‌طور کلی، افکار عمومی به‌طرز بارزی متغیرند، خصوصاً در سال‌های اخیر در نتیجه پروسه توسعه دولت، جهت‌گیری افکار عمومی مشخص نیست.

بسیاری از شهروندان به دلیل ترس از رژیم‌های دیکتاتورشان هرگز نتوانسته‌اند نظراتشان را به‌طور آشکارا در نظرسنجی‌ها و انتخابات بیان کنند، یکی از غیرمنتظره‌ترین جنبه‌های دولت‌های عربی نوظهور این است که به‌سادگی به آنچه که افکار عمومی واقعاً به آن معتقد است پی می‌برند. یکی دیگر از عوامل غیرقابل پیش‌بینی تاثیر گذار بر توازن منطقه‌ای خاورمیانه، رهبران سیاسی جدید خواهند بود. سیاست‌های جدید، خصوصاً سیاست‌های کثرت‌گرایانه‌تر امکان ظهور افراد جدیدی را فراهم خواهد آورد که اداره

کشورشان را عهده‌دار می‌شوند و ایده‌ها و تجارب جدید را به‌وجود می‌آورند (Axelrod, 1984: 32). در چنین شرایطی است که رابطه بین جامعه، حکومت، سیاست بین‌الملل و بازیگران منطقه‌ای در وضعیت بحرانی قرار می‌گیرد. ضرورت‌های مدیریت بحران ایجاد می‌کند که زمینه‌های کنترل محیط امنیتی براساس سازوکارهای بوروکراتیک سازماندهی شود. در عصر هویت‌گرایی امنیتی، تبدیل موضوعات ایدئولوژیک به سازوکارهای اداری، زمینه‌های لازم برای مدیریت بحران را فراهم می‌سازد. بحران‌های خاورمیانه در سال‌های پس از تحولات مصر و تونس، هویت‌گرایی را تشدید کرده است. بنابراین مدیریت بحران در عصر تضادهای هویتی صرفاً از طریق بوروکراتیزه‌سازی موضوعات امنیتی امکان‌پذیر است (Arango&Fahim, 2014:35).

مدیریت بحران براساس نقش کارگزاران اجرایی در شرایطی از اهمیت برخوردار است که ساختار سیاسی ماهیت بوروکراتیک داشته باشد. در حالی که تاکنون ساختار دولت‌های خاورمیانه‌ای به‌شدت از بالا به پایین بوده است: شخص شاه یا رئیس (جمهور) و گروه اصلی تصمیم‌گیرندگان مسلطی که در رأس قرار داشتند و سیاست‌هایی که سال به سال یا حتی دهه به دهه تغییر نمی‌کرد. سیستم‌های کثرت‌گرا به بیشتر مردم اجازه خواهند داد که در حوزه‌های گوناگونی حضور داشته باشند و نقش سیاست‌گذاری را برعهده بگیرند. یک پروسه کارآمدتر در حوزه سیاست‌گذاری خارجی منجر به ایجاد رویه‌های کاملاً متفاوتی از آنچه که این کشورها در گذشته دنبال کرده اند، می‌شود.

به‌دلایل متعددی، ظهور رهبران جدید می‌تواند نقش عمده‌ای را در فرآیند بی‌ثباتی سیستم منطقه‌ای ایفا کند. در طول ۳۰ تا ۴۰ سال گذشته بیشتر دولت‌های عربی و اکثر رهبران عربی دچار تغییر نشدند. تحت این شرایط دولت‌های عربی قادر به شناخت یکدیگر بودند و قادر به درک قواعد بازی در خاورمیانه بودند. هنگامی که یکی از دولت‌ها این قواعد را نادیده می‌گرفت (مانند تجاوز صدام حسین به کویت در سال ۱۹۹۰)، بقیه دولت‌ها به‌ندرت در راستای اجرای قانون علیه متجاوز متحد می‌شدند.

این امر یکی از دلایل محدود بودن جنگ‌های بین‌دولتی در خاورمیانه بوده است. علی‌رغم این مسئله که درگیری‌های بین‌دولتی رایج بوده است. تمامی حاکمان عرب به آنچه که از همدیگر انتظار داشتند واقف بودند و همچنین نسبت به توانایی‌ها و قابلیت‌های یکدیگر آگاهی داشتند. به‌طور کلی، آنها کاملاً مراقب بودند تا از خطوط قرمز مشخص یکدیگر عبور نکنند. در فرآیند مذاکرات ژنو ۲ شکل جدیدی از معادله قدرت و

امنیت در دستور کار دولت‌های عربی قرار گرفته است. این الگو در ادبیات روابط بین‌الملل به مثابه بهره‌گیری از سازوکار «سیاست الحاق»^۱ محسوب می‌شود. از آنجایی که رهبران جدیدی در کشورهای مهم عربی عهده‌دار قدرت گردیدند، این الگو به فراموشی سپرده شد. رهبران جدید شناختی نسبت به رهبران دیگر نخواهند داشت و همتایان آنها هم آنها را نخواهند شناخت. روند فوق این موضوع را منعکس می‌سازد که بسیاری از اسفبارترین بحران‌ها و جنگ‌های خاورمیانه در نتیجه برآورد غلط رهبران جدید بوده است. بنابراین، به هر اندازه که رهبران بیشتر در قدرت باقی بمانند، احتمال اینکه جنگی را راه بیندازند کاهش پیدا می‌کند (Tabler, 2011: 17).

۴-۳- نقش گروه‌های تکفیری در روند تصاعد بحران‌های هویتی خاورمیانه

گروه‌های هویتی بخشی از واقعیت‌های مدیریت بحران در محیط منطقه‌ای محسوب می‌شوند. در این فرآیند، گروه‌های تکفیری را باید محور اصلی جدال ژئوپلیتیکی با ایران و نظام سیاسی سوریه دانست. در روند مذاکرات ژنو^۲ هیچ‌گونه صحبتی درباره نقش چنین گروه‌هایی در روند تحولات سیاسی خاورمیانه نشده است. همان‌گونه که دانیل بیمن اشاره کرده است، تغییرات شکل گرفته ناشی از بیداری اسلامی آثار خود را در گسترش جنگ‌های منطقه‌ای به وجود آورده است. دومینوی خاورمیانه هم‌اکنون به سوریه منتقل گردیده و ممکن است از این کشور به حوزه‌های جغرافیایی دیگری نیز گسترش یابد. تجربه سیاسی کشورهای خاورمیانه نشان داده است که جنگ‌های داخلی همواره با ویژگی اشاعه به دولت‌های همسایه همراه است. غالباً فرآیند و گسترش جنگ، مداخله خارجی در کشورهای درگیر جنگ داخلی را در پی دارد. در بدترین حالت، مداخلات منطقه‌ای می‌تواند منجر به جنگ‌های منطقه‌ای گردد، درست همان‌طور که جنگ داخلی لبنان، منجر به جنگ اسرائیل و سوریه در ۱۹۸۲ گردید و جنگ داخلی کنگو هم آغازگر آنچه که «جنگ جهانی آفریقایی» نامیده می‌شود، بوده است (Yadlin&Satloff, 2011). اگر روند بیداری اسلامی جنگ‌های داخلی بیشتری را به وجود آورد، این جنگ‌های داخلی خلأ قدرتی را ایجاد می‌کند که دولت‌های دیگر را هم درگیر خواهد کرد. علی‌رغم اینکه مصری‌ها خودشان را به لیبی نزدیک می‌بینند و سعودی‌ها هم احساس نزدیکی با یمن دارند، تاکنون نه یمن و نه لیبی مستقیماً منافع اساسی قدرت‌های منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار نداده‌اند. به هر حال، احتمال بیشتری وجود دارد که دولت‌های ضعیف موجبات مداخله منطقه‌ای را فراهم نمایند. هم‌اکنون نقش عربستان در کشورهایی همانند

^۱. Bandwagon

لیبی، یمن، مصر و حتی تحولات ترکیه غیرقابل انکار می‌باشد. گسترش بحران امنیتی در عراق و سوریه را باید انعکاس شرایطی دانست که ناشی از تضادهای هویتی در خاورمیانه هستند (Arango&Fahim,2014:31).

گروه‌های تکفیری در هر دوران تاریخی از ایدئولوژی و ابزارهای راهبردی متفاوتی برای نیل به اهداف بهره می‌گیرند. ممکن است چنین نیروهایی در آینده سیاسی ترکیه عامل بسیاری از مخاطرات امنیتی تلقی شوند. برای مثال، اگر عراق مجدداً در فرآیند شورش قرار گیرد، میزان مداخله بازیگران منطقه‌ای در روند امنیت‌سازی جدید این کشور افزایش می‌یابد. علت اصلی این مداخله را باید کنترل تحولات و مدیریت بحران دانست. بازیگران منطقه‌ای به دلیل شدت ناآرامی‌ها، در شرایط افزایش خطر جنگ منطقه‌ای قرار می‌گیرند. در این فرآیند تضادهای منطقه‌ای ایران، ترکیه و حتی عربستان سعودی و اردن به دلیل گسترش ناآرامی‌های سوریه افزایش یافته است. تاکنون، ایران در راستای حفظ روابط نزدیکش با سوریه، حمایتش از رژیم اسد را گسترش داده است (Weiss & Stuart,2011:16)

نتیجه‌گیری

مدیریت بحران بخشی از واقعیت سیاست بین‌الملل در عصر گسترش تضادهای هویتی محسوب می‌شود. مذاکرات ژنو ۱ و ژنو ۲ به این دلیل نتوانستند به نتایج مطلوب راهبردی نائل شوند که از سازوکارهای مؤثر در روند مدیریت بحران بهره نگرفتند. مذاکرات ژنو ۲ در شرایطی آغاز شد و تداوم یافت که زمینه برای نقش‌آفرینی ایران در بحران منطقه‌ای به‌گونه‌ی فزاینده‌ای ارتقاء پیدا کرده بود. ایران تلاش دارد تا نقش بازیگر منطقه‌ای را در قالب نیرویی ایفا نماید که از صلاحیت و قابلیت لازم برای ایجاد موازنه مستقل در محیط امنیتی خاورمیانه برخوردار باشد. تحقق این امر صرفاً در شرایطی امکان‌پذیر است که جمهوری اسلامی بتواند در فرآیند بحران منطقه‌ای نقش مؤثری ایفا کند. ایفای چنین نقشی بدون توجه به سازوکارهای مبتنی بر ائتلاف‌سازی و موازنه‌گرایی شکل نمی‌گیرد. روند مذاکرات ژنو ۲ به‌گونه‌ای ادامه پیدا کرد که هیچ‌گونه مطلوبیتی برای دیپلماسی قدرت‌های بزرگ به‌وجود نیاورد. بنابراین در قالب نشانه‌ها و سازوکارهای مدیریت بحران از مطلوبیت و کارآمدی لازم برخوردار نیست. مدیریت بحران در شرایطی حاصل می‌شود که نشانه‌هایی از همکاری منطقه‌ای و مصالحه‌گرایی وجود داشته باشد. اگرچه قدرت‌های بزرگ و بازیگران منطقه‌ای به اهداف راهبردی خود برای تغییر در ساختار نظام سیاسی دست پیدا نکرده‌اند، اما می‌توان نشانه‌هایی را مورد ملاحظه قرار داد بیانگر آن است که

جلوه‌های جدیدی از بحران ادامه خواهد یافت. دلایل ناکارآمدی الگوی مدیریت بحران بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ در مذاکرات ژنو ۲ را می‌توان در قالب مؤلفه‌ها و نشانه‌های ساختاری تکنیکی و کارکردی تبیین کرد.

واقعیت‌های مدیریت بحران در محیط‌های پرتنش همانند سوریه را باید بخشی از فرآیندی دانست که زمینه‌های لازم برای همکاری و مشارکت بازیگران جدید در روند تحولات سوریه را فراهم می‌سازد. اگر آمریکا درصدد باشد تا فرآیند دموکراتیک‌سازی خاورمیانه را پیگیری نماید، در آن شرایط نیازمند بهره‌گیری از الگوی کنش دموکراتیک خواهد بود. در روند مدیریت بحران، لازم است تا معادله بحران امنیتی براساس موازنه همکاری‌جویانه سازماندهی شود. این فرآیند به‌منزله اجتناب از گسترش رویارویی خواهد بود. در این فرآیند معادله بحران به‌گونه‌ای ترمیم می‌گردد که موازنه قدرت منطقه‌ای با دگرگونی گسترده روبه‌رو نشود. اگر گروه‌های تکفیری و عربستان سعودی به پیروزی راهبردی در سوریه دست یابند، زمینه برای گسترش بحران امنیتی در خاورمیانه، آسیای جنوب‌غربی، آسیای مرکزی و قفقاز ایجاد خواهد شد. در روند مذاکرات ژنو ۲ هیچ‌گونه توجهی به آینده موازنه قدرت منطقه‌ای انجام نگرفته است.

درنهایت می‌توان بر این موضوع تأکید داشت که بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بر یکدیگر اثر متقابل دارند. تضادهای آمریکا و روسیه در شبه‌جزیره کریمه، مشکلات جدیدی را در روابط کشورهای منطقه‌ای به‌وجود می‌آورد. بحران امنیتی در خاورمیانه دارای پیامدهای متنوعی خواهد بود. اصلی‌ترین نشانه چنین بحرانی را باید تکثیر نیروهای منازعه‌گرا دانست. نیروهایی که از قابلیت لازم برای بی‌ثبات‌سازی نظام‌های سیاسی موجود برخوردارند. در چنین شرایطی، مدیریت بحران با چالش‌های ناشی از تلاش برای هم‌مونی منطقه‌ای و جهانی روبه‌رو می‌شود.

منابع

الف - فارسی

- اسنایدر، ریچارد (۱۳۸۹)، «تصمیم‌گیری در سیاست خارجی»، ترجمه محمدجعفر جوادی ارجمند و مجید فرهام، تهران: نشر میزان.
- باقری دولت آبادی، علی و قاسم منفرد (۱۳۸۸)، «ابعاد دیپلماسی تغییر بازی امریکا در مواجهه با ایران»، فصلنامه جهان اسلام، سال دهم، شماره ۳۸.
- برژینسکی، زیگنیو (۱۳۹۲)، «چشم‌انداز استراتژیک؛ آمریکا و بحران قدرت جهانی»، ترجمه سعید حاج‌ناصری و فریدالدین حسینی‌مرام، تهران: انتشارات میزان.
- بوزان، باری (۱۳۸۸)، «قدرت‌ها و مناطق»، ترجمه رحمان قهرمانپور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، باری (۱۳۷۸)، «مردم، دولت‌ها و هراس»، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- حاج‌یوسفی، امیرمحمد، (۱۳۸۸)، «دولت و جهانی‌شدن در خاورمیانه»، تهران: شهید بهشتی.
- روزنا، جیمز (۱۳۸۰)، «امنیت در جهان آشوب زده» ترجمه علی‌رضا طیب، تهران: موسسه ابرار معاصر.
- شحاته، دنیا و مریم وحید، (۱۳۹۰)، «عوامل دگرگونی در جهان عرب»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال دوازدهم، بهار.
- عطایی، محمد، (۱۳۹۰)، «ایران و پیامدهای بحران در سوریه»، سایت دیپلماسی ایرانی.
- کوهن، سائول، (۱۳۸۷)، ژئوپلیتیک نظام جهانی، ترجمه عباس کاردان، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- لیک، دیوید و پاتریک مورگان (۱۳۸۱)، «نظم‌های منطقه‌ای: امنیت سازی در جهانی نوین»، ترجمه سیدجلال دهقانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- لی‌نور، جی، مارتین (۱۳۸۳)، «چهره جدید امنیت در خاورمیانه»، ترجمه قدیر نصری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- موسوی، حسین، (۱۳۹۰)، «گذری بر مبانی اجتماعی تحولات سوریه»، فصلنامه ره نامه سیاستگذاری، سال دوم، شماره ۲، تابستان.
- نای، جوزف (۱۳۸۷)، «قدرت نرم»، ترجمه محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- نای، جوزف. اس (۱۳۹۰)، «آینده قدرت»، ترجمه رضا مرادصحرایی، تهران: انتشارات حروفیه.

- نیاکویی، امیر، (۱۳۹۱)، «کالبدشکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب»، تهران: انتشارات میزان.
- یوسفی، محسن، (۱۳۹۰)، «انقلاب‌های عربی؛ مسئله اجتماعی یا سیاسی»، **دوماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، شماره ۲۸۴.

ب- انگلیسی

- Abdul-Zahra, Qassim and Sinan Salaheddin (2014), "Iraqi forces battle militant uprising in Sunni Cities", **Washington Post**, January 2.
- Ahmed Ali (2013), "**Al Qaeda in Iraq and the Iraqi Anti- Government Protest Movement**", Washington: Institute for the Study of War.
- Akhavi, Shahrokh (1980), "**Religion and Politics in Contemporary Iran**", Albany: State University of New York Press.
- AlJazeera (2011), "The Syrian Revolution: Possibilities for what lies ahead", **Afro-Middle East Centre**, May11.
- Al-Khalidi, Suleiman and Simon Cameron - Moore, (July 2011), "Syria Opposition Group Form Council to Counter Assad", Reuters, (www.reuters.com)
- Arango, Tim and Kareem Fahim (2014), "**Iraq Again Uses Sunni Tribesmen in Militant War**", New York Times, January 20,
- Arraf, Jane (2014), "Iraq's Sunni tribal leaders say fight for Fallujah is part of a revolution", Washington Post, March 12.
- Axelrod, Robert (1984), "**The Evolution of Cooperation**", New York: Basic Books.
- Axelrod, Robert and Robert Keohane (1985), "Achieving Cooperation under Anarchy: Strategies and Institutions", **World Politics**, No. 38.
- Ayad Allawi, Ali (2007), **the Occupation of Iraq: Winning the War, Losing the Peace**, New Haven: Yale University Press.
- Badran, Tony (April 2011), "Who Are the Shabbiha? Weekly Standard Blog (www.weeklystandard.com/blogs)
- Bar, Shmuel (2006), "The Regime and Its Strategic Worldview" , Herzliya Conference, (www.herzliyaconference.org)
- Bassiouney, R., (2012), "Politicizing Identity", **Discourse and Society**, Vol. 23, No. 2.
- Bayat, Asef, (2011), "The Post_ Islamist Revolutions", April 26, <http://www.foreignaffairs.com>.
- Black, Ian (April 2011), "Six Syrians who Helped Bashar Al-Asad Keep Iron Grip after Father's Death", The Guardian, (www.auardian.co.uk)
- Buzan, Barry (2004), "The Roots of Muslim Age", **Atlantic Monthly**, Vol. 22, No. 1.
- Congressional Research Service (2013), "**The FY2014 State and Foreign Operations Budget Request**". May 2.



فصلنامه علمی پژوهشی
سیاست جهانی،
دوره دوم، شماره چهارم،
زمستان ۱۳۹۲

- Cordesman, Anthony H (2009), "**The Iraq War: Progress in the Fighting and Security**", CSIS, February 18.
- Cottle, S, (2011), "Media and the Arab Uprisings of 2011", Journalism, Vol. 12, No. 5.
- Darius Nazemroaya, Mahdi (2011), "**War with Syria, Iran and Lebanon in the Works?**", Voltairenet.org, June 17.
- Fischer, M (2008), "**Iran: From Religious Dispute to Revolution**", Cambridge: Harvard University Press.
- Garnett, John (2005), "**Limited war**", in John Baylis et al, **contemporary strategy: Theories and Policies**. London: Croom Helm.
- George, Alexander and William E. Simons (1994), "**The Limits of Coercive Diplomacy**", San Francisco: West view press.
- George, Alexander L (1992), "**Forceful Persuasion, Coercive Diplomacy: As an Alternative to War**", Washington D.C: United States Institute of Peace.
- Ghazi, Yasr and Tim Arango (2014), "Qaeda-Aligned Militants Threaten Key Iraqi Cities", **New York Times**, January 2.
- Haass, Richard (2005), "**Regime Change and its limits**", in <http://www.foreignaffairs.org>.
- <http://www.treasury.gov>.
- Human Rights Watch (June 2011), (www.hrw.org)
- Katzman, Kenneth (2010), "**Iran-Iraq Relations**", Congressional Research Service, August 13.
- Katzman, Kenneth (2013), "**Iraq: Politics, Governance, and Human Rights**", Congressional Research Service.
- Keddie, Nikie (1986), "**Religion and Rebellion in Iran: The Tobacco protest after 1891**", London: Cass.
- Kifner, John (February 1982), "Syria Said to Raze Part of Rebel City", New York Times.
- Lewis, Jessica (2013), "**Further Indications of al-Qaeda's Advance in Iraq**", Washington: Institute for the Study of War, November 15.
- Lukacs, John, (2013), "**The End of the Twentieth Century and the End of the Modern Age**", New York: Random House.
- Lutterbeck, D. (2012), "Arab Uprisings, Armed Forces, and Civil Military Relations" **Armed Forces and Society**, Vol. 1, No. 1.
- Macleod, Hugh (April 2011), "Inside Deraa", Al Jazeera, (<http://english.aljazeera.net>)
- Marx, Daniel (2011), "**Syria: A turning point for the Arab Spring?**" In Observatorio Electoral, May 18.
- Milani, Mohsen (2010), "Meet Me in Baghdad", **Foreign Affairs**, September 20.
- Mitchell, Prothero (2013), "**Al Qaeda groups lead Syrian rebels, seizure of air base in sign they continue to dominate anti-Assad forces**", McClatchy, August 6.



الگوی مدیریت
بحران در بر تو گسل
های هویتی
خاورمیانه

- Murphy, Kim (2006), "Kurds, Sunni Arabs Clash in North- a Small Echo of Larger Dispute", **Los Angeles Times**, September 26.
- Numair al-Asad Is Stealing the Syrians", (December 2006), You Tube, (www.youtube.com)
- Oweis, KhaledYakoub (July 2011), "32 Killed in Syria Protests, Damascus Moves: Activists" Reuters, (www.reuters.com)
- Pollack, Kenneth & Others, (2011), "The Arab Awakening; America and the Transformation of the Middle East", Washington D.C: Brookings Institution Press.
- Reynolds, Dean (2011), "**Syria Unrest Presents Dilemma for Iran**", in CBS News, March 25.
- Shadid, Anthony (2011) "Syrian Elite to Fight Protests to the End", **New York Times**, May 10.
- Sly, Liz (July 2011), "Sectarian Violence In Syria Raises Fears", Washington Post.
- Tabler, Andrew (2011) "The Degrading of Syria's Regime", Council on **Foreign Relations**, June 14.
- Tenet, George (2000), "**Assymetrical Threat After Cold War**", Washington D.C: Central Intelligence Agency Press.
- Van Dam, Nikolaos (1996), "The Struggle For Power in Syria: Politics and Society Under Asad and the Ba'th Party, New York: I.B.Tauris.
- Walt, Stephen (1991), "**Alliance Formation in Southwest Asia: Balancing and bandwagoning in Cold War Competition**", in Robert Jervis and Jack Snyder (eds), "**Dominoes and Bandwagons**", New York: Oxford University Press.
- Weiss, Michael and Hannah Stuart (2011), "The Syrian opposition: Political analysis with original", **Foreign Policy**, May 04.
- Wichen, Stephen (2013), "**Iraq's Sunnis in Crisis**", Middle East Security Report, May, p. 6.
- Yadlin, Amos and Robert Satloff (2011), "**Syria: The Case for 'The Devil We Don't Know**", The Washington Institute for Near East Policy, May 19.
- Yvonne, Haddad (1996), "**Islamist Perceptions of U.S Policy in the Middle East**", Boulder Co: West view Press.